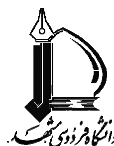
Journal of Fiqh and Usul





HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/ Vol. 56, No. 1: Issue 136, Spring 2024, p.85-108

Online ISSN: 2538-3892 Print ISSN: 2008-9139



Receive Date: 02-03-2022 Revise Date: 15-06-2022 Accept Date: 30-11-2022

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.75614.1317 Article type: Original

Analyzing the Impact of Father-Son Relationship on Crimes Against Property and the Issuance of Discretionary Judgment (*Ḥukm-i Taʿzīrī*)

Dr. Mohammad Reza Rezvan Talab (Corresponding Author), Late Associate Professor, Department of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran, Tehran, Iran

Email: mrrezvan@ut.ac.ir

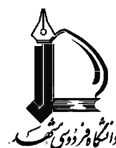
Davood Darrehshiri, PhD Candidate of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law, University of Tehran, Tehran, Iran

Abstract

According to the *Shīʿa* jurisconsults, the execution of punishment (*ḥadd*) cannot be applied if the thief is the father or paternal grandfather of the victim. The question is whether in this case it is neither possible to implement the discretionary punishment (*Taʿzīrī*) as well as the punishment of *ḥadd*. Adopting the descriptive-analytical method, the current study attempts to demonstrate that issuing discretionary judgment is not possible, and that such an offender cannot be labeled as a thief. Moreover, according to the evidence and documentations, this ruling applies not only to theft, but also to other crimes against property. Given the current legislative status, it is possible to employ this theory in the implementation of law as well.

Keywords: discretionary (*Taʿzīrī*) theft, crimes against property, the punishment of *ḥadd* for the thief, Theft of father from son

Journal of Fiqh and Usul



HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir/

سال ۵۶ - شماره ۱ - شماره پیاپی ۱۳۶ - بهار ۱۴۰۳، ص ۱۰۸ - ۸۵

شاپا الکترونیکی ۲۵۳۸-۳۸۹۲





شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۳/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۹/۰۹

DOI: https://doi.org/10.22067/jfiqh.2022.75614.1317

نوع مقاله :پژوهشی

بررسی تأثیر رابطۀ ابوت بر تحقق جرایم علیه اموال و صدور حکم تعزیری

زنده‌یاد دکتر محمدرضا رضوان طلب(نویسنده مسئول)

دانشیار درگذشته گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

Email: mrrezvan@ut.ac.ir

داود دره شیری

دانشجوی دوره دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه تهران

چکیده

بنابر نظر فقهای شیعه چنانچه سارق، پدر یا جد پدری مالباخته باشد امکان اجرای حد فراهم نیست. در این صورت آیا علاوه بر حد، مجازات تعزیری مرتکب نیز ناممکن می‌گردد یا خیر؟ در این مقاله به روش توصیفی‌تحلیلی سعی در اثبات این موضوع به عنوان یک حکم فقهی معتبر شده است که امکان اعمال مجازات و صدور حکم تعزیری وجود ندارد و نمی‌توان به چنین مرتکبی عنوان سارق را بار نمود علاوه بر این با توجه به ادله و مستندات این نظر قائل به این هستیم که علاوه بر عنوان سرقت در خصوص سایر جرایم علیه اموال نیز همین حکم جاری می‌باشد و با توجه به وضعیت تقنینی موجود امکان بکارگیری این نظریه در مقام اجرای قوانین نیز وجود دارد.

واژگان کلیدی: سرقت تعزیری، ابوت، اموال، حقوق، مجازات

مقدمه

وجود حق مالکیت در خصوص مالی، مقتضی آن است که خروج آن از تسلط مالک بدون اذن یا اجازهٔ وی پذیرفته نباشد؛[۱] لذا به‌محض پیدایش مفهوم مالکیت، درصورتی‌که مال بدون رضایت از ید مالک خارج شود، مرتکب این فعل، مستحق تقبیح و مذمت و مجازات شمرده می‌شود. بازگرداندن اصل مال به صاحب آن و جبران خسارت، بخش تردیدناپذیر این عقوبت‌هاست که تحت‌عنوان رسیدگی حقوقی از آن یاد می‌شود. جنبهٔ دیگر بحث، عقوبت کیفری فاعل است. شارع مقدس نیز در خصوص هر دو جنبه، احکامی بیان کرده است. آنچه در این نوشتار مدِّنظر قرار گرفته است، بررسی مجازات کیفری پدر و جد پدری از اموال فرزند در حد تعزیر و امکان تعمیم آن به سایر جرایم علیه اموال و مالکیت است.

به‌طور طبیعی، مجازات مرتکب جرم، فراگیر و غیرناظر به آحاد و اشخاص مرتکب است؛ لیکن فقها در مواضع مختلفی در خصوص مجازات پدر و جد پدری در قبال ارتکاب جرم نسبت به فرزند احکام جدیدی را بیان کرده‌اند؛ ازجمله، در مبحث قتل فرزند توسط پدر[۲] و نیز بحث قذف فرزند توسط پدر[۳] یا سرقت حدی پدر از اموال فرزند،[۴] به‌صراحت قائل به عدم‌اجرای قصاص و حد شده‌اند، به‌گونه‌ای که ادعای اجماع در تعیین این احکام شده است.[۵]

دربارهٔ نحوهٔ مواجهه با سرقت تعزیریِ پدر و جد پدری از اموال فرزند و ورود آن به مباحث کیفری، حکم مورد اتفاقی در منابع فقهی وجود ندارد و همین اختلاف‌نظر در سیاست تقنینی نظام حقوقی ایران نیز دیده می‌شود که شرح موضوع در ادامهٔ مباحث بیان خواهد شد. این اجمال و ابهام سبب شده است لزوم ورود به بحث، به‌صورت متمایز جلوه پیدا کند. این چالش درحال‌حاضر در خصوص پرونده‌های جاری در دستگاه قضایی کشور فراروی قضات این پرونده‌ها قرار گرفته و رویهٔ قضایی نیز از این منظر دچار تشتت شده است.

چند سؤال مهم وجود دارد، درصورتی‌که سرقت توسط پدر یا جدپدری صورت گیرد، آیا اساساً مرتکب، مستوجب مجازات است یا خیر؟ درصورت عدم‌امکان اِعمال مجازات حدی، آیا امکان مجازات تعزیری نیز وجود ندارد؟ اگر در وجود مؤلفه‌های حکم کیفری دچار شک شویم، اصل و قاعده دراین‌باره چیست؟ اگر قائل به این هستیم که مطلقاً امکان اِعمال مجازات وجود ندارد، این حکم به سایر جرایم علیه

۱. امامی، حقوق مدنی، ۴۲؛ احمدی میانجی، مالکیت خصوصی در اسلام، ۶۸.
۲. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۱۶۹/۶۲؛ ابن‌براج، المهذب، ۴۵۹؛ محقق حلی، نکت النهایة، ۳۷۱.
۳. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۴۹/۱۳.
۴. علامه حلی، تبصرة المتعلمین، ۱۸۹.
۵. مقدس اردبیلی، مجمع الفائدة و البرهان، ۶۳/۳.

اموال و مالکیت نیز تعمیم‌دادنی است یا خیر؟ رفع ابهام و جواب‌دادن به این سؤالات، منوط به بررسی دقیق موضوع است. درصورتی‌که بتوان علت صدور حکم در خصوص سرقت حدی را استنباط کرد و به شناخت دقیقی از این موضوع رسید، آنگاه می‌توان پاسخ دقیقی به این سؤالات داد. اگر متوجه شویم حکم شارع، بیان مصداقی از مصادیق اصل کلی است، متفاوت از این است که بیان شارع در خصوص سرقت حدی را استثنای بر حق مالکیت فرد و تبعات و آثار ناشی از آن بدانیم. بدیهی است، درصورت اول، امکان بررسی بحث در سایر جرایم علیه اموال نیز وجود دارد، هرچند جزئیات و استثنائاتی وجود دارد که باید بیان شود. فروعات بحث از جهات مختلفی تفکیک‌شدنی و درخورِ بررسی است؛ ازجمله اینکه، آیا تسری حکم عدم‌امکان مجازات به غیر از پدر وجود دارد یا خیر؟ برخی قائل به امکان شده‌اند.[1] بررسی آن‌ها می‌تواند موضوع مقالۀ دیگری قرار گیرد، لیکن این نوشتار سعی بر پاسخ‌گویی به همان ابهامات مطروحه دارد. به هر روی، ارائۀ پاسخ متقن منوط به تحلیل دقیق ارکان جرایم علیه اموال است و بزه سرقت به‌عنوان نمونه‌ای از این نوع جرایم بررسی قرار شده است، لیکن استدلالات مطروحه در متن، منطبق با سایر جرایم از این نوع است.

در زمینۀ سوابق پژوهش، هرچند در خصوص تأثیر خویشاوندی بر نحوۀ اجرای قوانین کیفری مقالاتی تحریر شده است که در ادامه به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود؛ لیکن دربارۀ تأثیر رابطۀ ابوت تاکنون مقاله‌ای به چاپ نرسیده است. مقالات مرتبط و تفاوت‌های آن با پژوهش حاضر به شرح زیر نمایه می‌شود.

۱. «بررسی مجازات سرقت از فرزند»، نوشتۀ دکترمحمد اسحاقی، مجلۀ فقه و مبانی حقوق اسلامی، دورۀ ۴۶، شمارۀ۲، پاییز و زمستان۱۳۹۲، این مقاله به شرایط سرقت حدی اختصاص یافته و دربارۀ تعمیم معافیت مجازات پدر به مادر نیز بحث شده است، اما سایر موضوعات این پژوهش در آن مقاله مطرح نشده است.

۲. «تأملی فقهی در حکم سرقت مادر از اموال فرزند»، نوشتۀ فاطمه قدرتی و مجتبی عظیم‌پناه در مجلۀ فقه و حقوق خانواده، بهار و تابستان۱۳۹۶، شمارۀ۶۶. همان‌طور که عنوان مقاله نمایانگر آن است، تفاوت موضوع با مقالۀ حاضر واضح و روشن است. بنابراین، پژوهش خانم قدرتی اشاره‌ای به حکم سرقت تعزیریِ پدر از اموال فرزند ندارد.

۳. «بررسی فقهی بند ۶ مادۀ ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی»، نوشتۀ حسین جاور و علی مراد حیدری و محدثه اصولی یامچی، مجلۀ پژوهش‌های فقهی، شمارۀ۴، دورۀ یازدهم زمستان۱۳۹۴، موضوع آن مربوط

---

۱. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۳۵/۹.

به شمول حکم معافیت از کیفر پدر در باب سرقت از اموال فرزند به سرقت پدربزرگ از اموال نـوه اسـت و تمایز آن با موضوع این نوشتار واضح است.

۴. «بررسی ابعاد فقهی و حقوقی حدیث أَنتَ وَ مَالُکَ لِأَبِیک (ولایت پدر بر فرزند)»، نوشتهٔ خلیل‌اللـه احمدوند در دو فصلنامهٔ تحقیقات حقوق قضایی، دورهٔ اول، پاییز و زمستان۱۳۹۹، شمارهٔ دوم، نویسنده در این مقاله ورود در مباحث ولایت پدر بر فرزند از منظر حقوق مدنی داشته است، بدین سبب که تعیین کنـد از منظر حقوق خصوصی، پدر تا چه حد حق تصرف در اموال فرزند را دارد و از این نظـر بـا مقالـهٔ حاضـر متمایز است.

پژوهش حاضر می‌تواند راهگشای چالش‌ها و بن‌بسـت‌های موجـود در پرونـده‌های موجـود در نظـام قضایی کشورمان باشد که با این عنوان در دادگاه‌ها و محاکم گشوده شده است. ازاین‌رو، ثمـرهٔ ایـن تحقیـق تنها به درآمدی علمی محدود نمی‌شود؛ بلکه درصورت موفقیت پژوهشگر در ارائهٔ ادلهٔ متقن می‌تواند منشأ آثار عملی در نظام قضایی باشد. افزون بر اینکه، موضوع سرقت تعزیری در هیچ‌کدام از پژوهش‌ها بررسـی نشده است و لذا می‌تواند دارای آوردهٔ جدید نیز تلقی شود. درراستای ارائهٔ پاسخ دقیق به سؤالات پژوهش و اثبات فرضیه، ابتدا موضوع را از منظر فقهای امامیه و اهل‌سنت بررسی می‌کنیم و سپس به بررسی سیاسـت تقنینی و رویهٔ قضایی در این خصوص می‌پردازیم.

۱. ارتکاب جرم سرقت توسط پدر علیه فرزند از منظر فقه امامیه

تعدی و تجاوز به حقوق دیگران از چالش‌های پرتکراری است که به دغدغـه‌ای مهـم در زنـدگی همـهٔ انسان‌ها تبدیل شده است. این چالش، فقه وحقوق اسلامی را به عرصهٔ پاسخ‌گویی دربارهٔ احکام این مسئله کشانده است و برقراری موازنهٔ بین میزان خسارتِ ناشی از تعـدی و جـزای ارتکـاب ایـن تعـدی ضـروری می‌نماید.

وجهی از جبران به موضوع خسارات ناشی از این فعل بر می‌گردد که در نظـام مسـئولیت مـدنی جـای می‌گیرد و از شمول بحث حاضر خارج است. وجه دیگر، مقابلهٔ کیفری با موضوع اسـت؛ چراکـه بـا فعـل مرتکب، نظم اجتماعی و حقوق اشخاص تضـییع شـده اسـت و ایـن تضـییع نیـاز بـه برخـورد مناسـب و پیشگیرانه با موضوع دارد تا هم خود مرتکب به عقوبت فعل خـود برسـد و هـم از ارتکـاب رفتـار مشـابه و مجدد ازسوی وی یا سایر افراد جلوگیری شود. لذا در منظر عرف و عام باید تحلیل و توجیـه دقیقـی دربـارهٔ تناسب بین رفتار ارتکابی و مجازات مربوطه وجود داشته باشد؛[1] به همین دلیل است که نظر شریعت بر این

۱ خمینی، کتاب البیع، ۶۶/۳.

نیست که برای هر کار خلاف و حرامی، عقوبت مجازات‌گونه قرار دهد. تطبیق این ادعای مطرح‌شده با قاعدهٔ «التعزیر لکل عمل محرم» بدین صورت است که هرچند در نگاه اولیه به نظر می‌رسد باتوجه‌به این قاعده برای هر عمل حرامی بنابر نظر برخی شلاق در نظر گرفته شده است؛ لیکن نگاه دقیق‌تر این است که تعزیر، اعم از کیفرهایی از قبیل شلاق و حتی مواردی مثل توبیخ یا موعظه است[1] و باید از نگاه نادرستِ مبنی‌بر اینکه به هر عمل حرامی باید کیفری از قبیل مجازات‌های موجود در متن قوانین کیفری داده شود، پرهیز کرد؛ چراکه در پس قاعدهٔ پیش‌گفته، قاعدهٔ التعزیر بما یراه الحاکم قرار داده شده است تا به‌نوعی اختیار تعزیر به دست حاکم باشد تا بسته به هر موضوعی حکم صادر کند و طبیعی است این اختیار از این نظر بوده که حاکم بتواند در مواردی تعزیر را در حد توبیخ یا موعظه‌ای تقلیل دهد،[2] عملی که به‌هیچ‌عنوان در نظر عرف، مجازات و کیفر تلقی نمی‌شود.[3] مواجههٔ شریعت با بسیاری از اعمال خلاف شرع نیز در حد تأدیب مرتکب است و نظری بر اِعمال مجازات‌های مرسوم نداشته است؛ به بیان دیگر، شریعت مقدس در مواجهه با بسیاری از افعال از قبیل دروغ و غیبت و ترک نماز، حکم تعزیری بر موضوع بار نمی‌کند و تأدیب مرتکب را کافی می‌داند.

در خصوص سرقت پدر از اموال فرزند، عده‌ای از فقها قائل‌اند که ربودن مال غیر، جرم است و درصورتی‌که هر فردی مرتکب این جرم شود، خواه رابطهٔ خویشاوندی باشد و خواه نباشد، باید مجازات شود، لیکن اگر پدر علیه فرزند خود مرتکب جرم سرقت شود، درصورتی‌که سرقت حدی باشد، اکثریت فقها قائل به عدم‌اجرای حد در خصوص پدر شده‌اند.[4] ادلهٔ آن‌ها نیز در نظر برخی، روایت[5] و برخی، اجماع[6] است و بعضی نیز با قیاس سرقت از مال فرزند به قذف،[7] قائل به عدم‌امکان اجرای حد شده‌اند. هرچند عدم‌اجرای حد در خصوص پدر مورد اتفاق فقهای امامیه است؛ لیکن در این خصوص که آیا پدر از مجازات تعزیری نیز معاف است یا خیر؟ حکم مورد اتفاقی وجود ندارد. نظر فقها در این خصوص در دو دسته درخورِ طبقه‌بندی است که در ادامه اشاره می‌شود.

---

۱. منتظری، نظام الحکم فی الإسلام، ۳۰۵؛ غلامی، «سازوکارهای اجرای قاعدة «التعزیر لکل عمل محرم»، ٤.
۲. کدخدایی، «بررسی فقهی و حقوقی قاعدهٔ «التعزیر فی کل معصیة»، ۱۰۳.
۳ صاحب‌جواهر، جواهر الکلام، ۴۴۸/۴۱.
٤. ابن‌زهره، غنیة النزوع، ۴۳۵.
٥. صاحب‌جواهر، جواهر الکلام،٤۸۸/٤۱.
٦. طوسی، الخلاف، ٤۸۸/٥.
۷. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ٤۹۸.

۲. ادلهٔ قائلان به امکان اجرای مجازات تعزیری

بسیاری از فقها قائل‌اند که اگر مرتکب سرقت، پدر یا جد پدری باشد، درصورتی‌که حد جاری نشود باید مرتکب، محکوم به تعزیر شود. بیان فقها در این خصوص متفاوت است؛ لیکن بازگشت نظر آن‌ها به دو دلیل است.

۲. ۱. لزوم عقوبت مرتکب فعل قبیح

اولین و مهم‌ترین استدلال این است که حکم اولیه و عام، مجازات فاعل فعل قبیح ازجمله سرقت است؛ یعنی اساساً مرتکب هر فعل حرامی یا ترک‌کنندهٔ هر واجبی باید مجازات شود و استثنائی وجود دارد که آن هم در موردی است که سرقت، حدی و سارق، پدر مال‌باخته باشد که در این مورد حد جاری نمی‌شود.[۱] در این خصوص، سارق از سارق‌بودن خارج نمی‌شود و همچنان عنوان سارق بر وی صدق می‌کند و فقط مجازات حد بر وی بار نمی‌شود و درصورت وجود شرایط و تطبیق موضوع با سرقت تعزیری می‌توان مجدداً به حکم عام رجوع کرد. به بیان دیگر، این دسته از فقها حکم مندرج در باب سرقت حدی را درخورِ تعمیم به سایر موارد نمی‌دانند. در نظر قائلان به این نظر، خروج پدر از شمول حکم سرقت حدی، موافق قاعده نیست و امکان اخذ وحدت ملاک وجود ندارد. جالب است که این دسته از فقها در مقام بیان حکمت و مؤید این نظر اعلام می‌دارند که اجرای حد سرقت، سبب ازبین‌رفتن واجباتی از قبیل وجوب اعظام و... می‌شود و شریعت موافق این نیست که با اجرای حدودی که حق‌الله است سایر موارد واجب از بین برود.[۲]

۲. ۲. روایات منع عقوبت پدر

علت دیگر بیان‌شده در این خصوص، به‌نوعی استنباط از مفاد احادیث و روایات است: «به‌نقل از حسین‌بن‌ابی‌علاء، به امام صادق(ع) عرض کردم: چه مقدار از مال فرزند برای پدر حلال است؟ حضرت فرمود: هرگاه ناچار شود می‌تواند به‌اندازهٔ خوراک روزانهٔ خود به شرطی بردارد که در حد اسراف نباشد. عرض کردم: پس فرمودهٔ رسول خدا(ص) چیست که وقتی شخصی پدر خود را پیش آن حضرت به دادخواهی آورد، پیامبر فرمود: «خودت و دارایی‌ات از آنِ پدرت هستید»؟ امام(ع) فرمود: او پدر خود را پیش پیامبر(ص) آورد و گفت: ای رسول خدا! این پدر من حق مرا از ارثیهٔ مادرم نمی‌دهد و پدرش به رسول خدا عرض کرد: آن را خرج او و خودش کرده است. در اینجا بود که رسول خدا(ص) فرمود: «تو و دارایی‌ات از آنِ پدرت هستید» و آن مرد چیزی نداشت که به پسرش بدهد؛ چون همه را خرج او و خودش

۱. قمی، جامع الخلاف و الوفاق، ۵۹۷.
۲. شهید ثانی، الروضة البهیة، ۲۳۵/۹.

کرده بود. آیا رسول خدا(ص) باید پدر را به‌دلیل اعتراض فرزند بازداشت می‌کرد؟!»[1] احادیثی نیز از شخص رسول اکرم(ص) بیان شده که نمایانگر همین مفهوم است، ازجمله: «پیامبر خدا(ص) به مردی که به ایشان عرض کرد: من برای خود مال و عیالی دارم و پدرم نیز برای خودش مـال و عیـالی دارد و حـالا می‌خواهـد اموال مرا بگیرد، فرمود: هم خودت و هم اموالت از آنِ پدرت هستید»[2] و «پیامبر خدا(ص) به مردی که بـه ایشان عرض کرد: پدرم دارایی مرا غصب کرده است، فرمود: خودت و دارایی‌ات از آنِ پدرت هسـتید»[3] و « پیامبر خدا(ص) به مردی که از پدر خود نزد آن حضرت به شکایت آمده بود، فرمود: تـو و دارایـی‌ات از آنِ پدرت هستید.»؛[4] توضیح اینکه، به‌دلیل وجود این احادیـث نمی‌تـوان اجـرای حـد سـرقت را بـدون شـبهه دانست؛ لذا به‌دلیل وجود شبهه و باتوجه‌به شمول قاعدهٔ درأ، امکان اجرای سرقت حدی فراهم نیسـت، امـا در خصوص سرقت تعزیری، دلیلی بر اِعمال قاعدهٔ درأ وجود ندارد و این شبهات مـانع از اِعمـال مجـازات تعزیری نیست.[5] استفادهٔ فقها از این حکم برای رفع حکم حدی نشان می‌دهد که حدیث نیز انصرافی ندارد به مولی‌علیه و فرزند نابالغی که پدر بر وی ولایت دارد. همچنین اشاره و برداشت فقهی و صدور این حکـم ازسوی پیامبر اکرم(ص) در مقابل تقاضای صدور حکم فرزند در مـوارد متعـدد، حـاکی از ایـن اسـت کـه حدیث مزبور فقط واجد جنبهٔ پند و نصیحت اخلاقی نیست و باید به‌عنوان حکمی پذیرفته شود.[6]

۳. ادلهٔ قائلان به عدم‌امکان مجازات تعزیری پدر در سرقت از اموال فرزند

در مقابل، عده‌ای از فقها قائل‌اند که امکان تعیین و اجرای مجازات وجود ندارد؛ چه حدی باشد و چـه تعزیری. آیت‌الله مکارم شیرازی در این خصوص اعلام می‌دارد: «سؤال ۹۷۳: هنگامی که سـارق، پـدر یـا جد پدریِ صاحب مال باشد، آیا تنها حد سرقت از او ساقط می‌شـود یـا سـایر عقوبـات نیـز از او برداشـته می‌شود؟ پاسخ: از باب سرقت، حد و تعزیر ندارد، مگر اینکه عنوان ثانویه‌ای بـر موضـوع تطبیـق یابـد.»[7] بعضی از فقها نیز با کمی احتیاط،[8] اجرا و اِعمال تعزیر در چنین فرضی را ناممکن می‌دانند و دلایلی نیز در

---

۱. کلینی، الکافی، ۱۳۶/۵.

۲. طوسی، المبسوط، ۳۶/۶.

۳. محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ۵۰۳/۱۳.

٤. محمدی‌ری شهری، میزان الحکمة، ۵۰۳/۱۳.

۵. قمی، جامع الخلاف و الوفاق، ۵۹۷.

٦. خمینی، کتاب البیع، ٤٤١/٢؛ «فان الظاهر منها أن قوله(ص) مخصوص بهذا المورد فقط، لغرض انصراف الولد عن والده، لکن فیه مع کلام في سندها أن ما ورد هذه الجملة فیها روایات کثیرة صحیحة السند لایمکن رفع الید عنها بمثل هذا الأشعار الضعیف. مع أن عدم قبول دعوی الولد دلیل علی أن قولـه(ص) لـیس موعظة، بل الحکم الشرعي.»

۷. مکارم شیرازی، الفتاوی الجدیدة، ۳۳۶/۳.

۸. تبریزی، أساس الحدود و التعزیرات، ۳۲۱؛ «یمکن الإستدلال علی ذلك بما ورد من أنّ الولد و ماله لأبیه، بمعنی انّ الوالد لایؤخذ بالتعزیر بسبب مال ولده، و

این خصوص بیان کرده‌اند. براساس بررسی ادلهٔ احکام، می‌توان حکم معتبر را در این خصوص تعیین کرد.

۳. ۱. دلیل نقضی

موافقان اجرای مجازات، به مواردی به‌عنوان دلیل یا مؤید اشاره کرده‌اند، ازجمله اینکه؛ عدم‌اجرای حد ازاین‌روست که اجرای آن منجر به ازبین‌رفتن واجباتی، از قبیل صلهٔ رحم می‌شود.[۱] این موارد، اعم از اینکه دلیل یا مؤید تلقی شوند، در سرقت تعزیری نیز وجود دارند، حتی می‌توان گفت: به‌طریق اولیٰ باید جلوی اجرای مجازات را گرفت؛ چراکه از منظر قانونی نیز مجازاتِ بارشده بر پدرِ مرتکب سرقت تعزیری، حبس است و در پیشگاه وجدان و عقل سلیم کدام مورد مانع صلهٔ رحم است؛ قطع ید پدر یا وجود پدر در زندان؟ و اگر علت عدم‌اجرای حد، مخالفت آن با لزوم اعظام پدر و جد پدری باشد،[۲] هر دو موردِ حد و تعزیر، مخالف با اعظام و بزرگداشت است؛ لذا اگر این موارد، دلیل است، باید آن را در خصوص سرقت تعزیری نیز جاری بدانیم.

۳. ۲. قیاس اولویت

اگر علت عدم‌اجرای حد، احادیث پیش‌گفته و ایجاد شبهه باشد، باید در خصوص سرقت تعزیری نیز به قیاس اولویت حکم اجرا نشود. قبل از تشریح این قیاس لازم به توضیح است که ممکن است عده‌ای در ردِّ این نظر که امکان اجرای مجازات تعزیری فراهم نیست، اعلام کرده باشند: اگر شارع مقدس از حکم سرقت حدی که اشدّ است عدول کرده است، دلیل بر عدول از مجازات اخف نیست و در این موارد که مجازات خفیف‌تر است، شارع سکوت کرده است و حکم عام باید اجرا شود. اگر فقط به هر دو مجازات توجه شود، به نظر می‌رسد این ادعا صحیح باشد، اما قاعدتاً نباید این نوع نگاه را دقیق دانست؛ چراکه آنچه باید لحاظ شود، مجازات نیست؛ بلکه جرم ارتکابی است که متناسب با آن، چه برخوردی داشته باشیم؛ لذا باید از این تحلیل دست کشید.

اصل تناسب بین جرم و مجازات چنین حکم می‌کند که باید بین جرم ارتکابی و درجهٔ شدت و ضعف و اثرات آن و مجازات مربوطه تناسب باشد، اگر قانونگذار در خصوص موضوع سرقت حدی، حکم قطع ید بار می‌کند، نشان از اثرات سوء و شدید سرقت مزبور دارد و اگر سرقت دارای این آثار نبود، قانونگذار نیز چنین مجازات سنگینی بر آن بار نمی‌کرد؛ درنتیجه باید تخفیف یا تعلیق یا عدم‌اجرای مجازات چنین جرمی به حداقل ممکن برسد؛ بنابراین اگر قانونگذار در خصوص سرقت حدی، حکم به عدم‌مجازات پدر

مقتضی هذا و ما قبله عدم‌الفرق بین الأب و الجد للأب و ان علا.»

۱. سابق، فقه السنة، ۴۹۱/۲.

۲. شهید ثانی، الروضة البهیة؛ رافعی قزوینی، العزیز شرح الوجیز، ۱۸۲/۸.

و جد پدری می‌دهد، به‌طریق اولیٰ باید در خصوص سایر سرقت‌ها که بنابر فرض، اخفّ از موضوع سرقت حدی است و آثار سوء کمتری دارد نیز حکم به عدم‌اجرای مجازات دهد. چگونه ممکن است شارع مقدس پدری را که مرتکب سرقت شدیدالوجهی نسبت به اموال فرزند شده است از مجازات معاف کند، لیکن اگر پدر مرتکب سرقت خفیف‌تری شود، حکم به مجازات و کیفر مرتکب بدهد؛ منطقی نیست بـاوجودِ حکـم موجود در سرقت حدی باز هم قائل به اجرای مجازات در سرقت تعزیری باشیم. همین قیاس اولویـت، در نظر قائلان به امکان اِعمال مجازات تعزیری نیز بیان شده است و در مقام بیان علت اینکه چرا حـد قـذف و حد سرقت بر پدر جاری نمی‌شود، اعلام داشته‌اند: چگونه ممکن است مجازاتِ اشد که قصـاص اسـت از مرتکب برداشته شود، ولی مجازات اخف که قطع ید و جلد است، مورد حکم قرار گیرد.[1] این دسته از فقهـا قائل‌اند که به‌منظور تعیین اولویت باید انچه که مرتکب انجام داده است بررسی شـود؛ اگـر پـدر، مرتکـب عمل دارای اثر بعضاً جبران‌نشدنی ماننـد قتـل علیـه فرزنـد شـده اسـت و بـااین‌وجود، از مجـازات معـاف می‌شود، چگونه در زمان انجام عملی که دارای خسارت کمتر اسـت عقوبـت شـود؟ شـارع نیـز علـی‌رغم حساسیتی که در اجرای حدود الهی و عدم‌تعطیل اجرای آن دارد، دربارهٔ سرقت پدر، حد را متوقف می‌کنـد و قاضی را از صدور حکم، به‌دلیل لزوم حفظ جایگاه ابوت منع می‌کند و دربارهٔ اجرای تعزیر که اختیـار آن در دستان قاضی نهاده شده است، سکوت می‌کند. به نظر می‌رسد دراین‌باره قاضی رأساً باید استنباط کنـد و از صدور حکم تعزیری خودداری کند.

۳. ۳. امکان تعمیم مالکیت فرزند به پدر

تاکنون، اقوال فقها در خصوص پدر و جد از اموال فرزند و ادلهٔ هریک از نظـرات بیـان شـد. ازآنجاکـه قاعدهٔ جزایی برای تضمین حقوق مالی وضع می‌شود[2] و به بیان دیگـر، مقـررات جزایـی زمـانی اسـتفاده و حکم به مجازات می‌شود که بتوان به مرتکب جرم، ازبین‌بردن مال غیر را منتسب کرد؛ لذا به نظـر نگارنـده به‌گونهٔ دیگری نیز می‌توان موضوع را بررسی کرد. بـه همـین منظـور بـرای بررسـی حکـم و اثبـات فرضـیهٔ مطروحه ابتدا باید اصل سرقت را تحلیل و تعیین کنیم که در خصوص جرم سرقت، عنـوان مالـک و ملـک چگونه و دربارهٔ چه شخص یا اشخاصی محقق می‌شود.

سرقت عبارت است از ربودن مال غیر. پس در هر سرقتی، به‌ناچار بایـد سـه رکـن باشـد: اولاً، ربـودن باشد، به‌گونه‌ای که مال از تسلط مالک خارج شود و تا زمانی که از تسلط خارج نشود سرقت واقع نمی‌شود و در بعضی فروض می‌تواند مصداق شروع به جرم باشد؛ ثانیاً، آنچه از تسلط مالک خارج می‌شود، مالیت

۱. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة؛ الحدود، ۴۹۸؛ موسوی اردبیلی، فقه الحدود و التعزیرات، ۱۴۹/۱۳؛ نجفی مرعشی، السرقة علی ضوء القرآن و السنة، ۹۴.
۲. خدابخشی، تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری، ۲۹۱.

داشته باشد؛ با این قید، مواردی که موضوع سرقت شیئی فاقد مالیت است خارج می‌شود، حتی این شرط مالیت به‌صورتی توسط قانونگذار و مجریان قانون پذیرفته شده است که در بعضی موارد، به‌دلیل مالیت شرعی نداشتنِ مشروبات الکلی، آن را از شمول عنوان قاچاق اموال نیز خارج دانسته‌اند؛[۱] ثالثاً، این مال مسروق، متعلق حق غیر باشد. از جمع این سه شرط است که می‌توان مرتکب را به جرم سرقت محکوم کرد. در فرض مورد بحث، دو مورد اول (ربودن و مالیت) وجود دارد، لیکن تعلق حق غیر بر این مال محل مناقشه است. توجه به حدیث ذکرشده از امام صادق(ع) و سایر احادیث نشان می‌دهد که قید «أنت و مالُک لأَبیکَ»، وجه مشترک استدلال در تمام این احادیث است. نکته اینجاست که پیامبر اکرم(ص) در مقام صدور حکم نگفته‌اند هرچند سرقت شکل گرفته است، لیکن پدر مجازات نمی‌شود؛ بلکه گفته‌اند اساساً مال برده‌شده تنها متعلق به شاکی نیست و به پدر نیز متعلق است. در خصوص حدیث مزبور، اقوال و برداشت‌های متعددی صورت گرفته است که پیش از این، اهم آن موارد بیان شد، اما همان‌گونه که اشاره شد حدیث مزبور صرفاً موعظهٔ اخلاقی نیست و باید آن را همانند حکمی شرعی تلقی کرد.[۲] بر همین اساس، در صدور احکام نیز منشأ اثر شده است. در این خصوص که عده‌ای حدیث مزبور را منشأ شبههٔ مالکیت دانسته‌اند[۳] یا اینکه آن را تا میزان نفقهٔ واجب، درخورِ تسری دانسته‌اند[۴] نیز استنتاجی است که ما برای آن دلیلی نیافتیم و به نظر می‌رسد موضوعِ مورد اشارهٔ قائلان به این نظریات، به‌نوعی استنباط شخصی تلقی می‌شود، درحالی‌که بنابر قواعد حکومت مشخص می‌شود می‌توان به‌گونهٔ دیگری نیز موضوع را بررسی کرد.

ازنظر نگارنده، در آن موارد، شارع مقدس پدر را مالک مال موضوع ادعا قلمداد کرده است و بدیهی است که با این تلقی، رکن سوم سرقت که تعلق مال به غیر بود شکل نمی‌گیرد؛ به همین دلیل است که بعضی از فقها نظر بر این داشته‌اند که در این حالت اساساً پدر عنوان سارق پیدا نمی‌کند.[۵] مسلماً منظور شارع از تعلق مال به پدر، تعلق حقیقی نیست[۶] و مالک حقیقی همان فرزند است و برای مثال، اگر این مال توسط پدر به فروش برسد، معامله فضولی خواهد بود، لیکن در بحث اِعمال مجازات در قبال ارتکاب جرم، شارع به‌صورت تعبدی حکم به این داده است که اساساً ما این مال را متعلق به خودِ مرتکب تلقی

---

۱. مهدی‌پور، گزارش نشست قضایی استان، ۳۷.

۲. خمینی، استفتائات، ۴۴۱/۲.

۳. نجفی مرعشی، السرقة علی ضوء القرآن و السنة، ۱۳۹؛ رافعی قزوینی، العزیز شرح الوجیز المعروف، ۱۸۲/۸.

۴. رافعی قزوینی، العزیز شرح الوجیز، ۱۸۲.

۵. نجفی مرعشی، السرقة علی ضوء القرآن و السنة، ۹۴.

۶. فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة؛ الحدود، ۴۹۸.

می‌کنیم و سرقت را محقق نمی‌دانیم؛ با این وصف، موضوع از شمول عنوان مخصص و خاص‌بودن، خارج می‌شود و در شمول بحث حکومت قرار می‌گیرد.

اصطلاح حکومت، به‌معنای تصرف یکی از دو دلیل حاکم در موضوع یا محمول دلیل دیگر، به‌صورت توسعه یا به‌صورت تضییق است؛ یعنی یکی از دو دلیل با شرح و تفسیر موضوع یا محمولِ دلیل محکوم، قلمروِ آن را گسترده‌تر یا محدودتر می‌کند.[۱] در این خصوص نیز شارع مقدس به‌صورت تعبدی دایرهٔ شمول حکم را مضیق کرده و اعلام داشته است که در غیر از این موارد، حکم به وقوع سرقت می‌دهیم و در این موارد اصلاً سرقت واقع نشده است؛ همانند فرضی که فرد از مال خود چیزی بردارد.[۲] نتیجه این می‌شود که موضوع سرقتِ مدِّنظر شارع، مربوط به فرضی است که مرتکب، پدر مال‌باخته نباشد و موضوع از شمول عنوان عام و خاص خارج است و نتیجهٔ دیگر این است که حکم مندرج در حدیث، موافق قاعده است؛ چراکه رکن سوم، یعنی تعلق مال به غیر منتفی است و برابر اصل قانونی‌بودن جرایم و مجازات‌ها، امکان اِعمال مجازات وجود ندارد. به بیان دیگر، از ابتدا موضوع سرقت ناظر به غیر از حالتی است که پدر مرتکب سرقت شود و به‌نوعی حدیث، حاکمِ بر دلیل عام «وَالسّارِقُ وَالسّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللّٰهِ وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ»[۳] است؛ با این وصف، امکان تسری حکم به سایر موارد نیز امکان می‌یابد که در محل خود بررسی می‌شود.

در مقابل، ممکن است این‌گونه بیان شود: در فرض صحت استدلال، مجرای آن بحث سرقت حدی است و تسری آن به سرقت تعزیری ممکن نیست و به‌نوعی، انصراف به حد دارد؛ لیکن این اشکال نیز وارد نیست. توجه به متن حدیث و قید این جمله «أفکانَ رسولُ اللّه ـصلی الله علیه و آله یَحبِسُ الأبَ لِلابنِ؟!» اِشعار به این دارد که موضوعِ سؤال، بحث سرقت حدی نیست؛ چراکه مجازات سرقت حدی قطع ید است و اگر موضوع سؤال سائل هم سرقت حدی بود، اشارهٔ امام(ع) به اینکه آیا توقع داشته‌ای رسول‌الله(ص) پدر را برای مال فرزند حبس کند، خالی از وجه جلوه می‌کرد. هرچند تعزیر، منحصر در حبس نیست؛ لیکن پاسخ امام(ع) و تعیین سرقت به‌عنوان عقوبت عمل نشان می‌دهد باید موضوع سؤال مربوط به فرضی باشد که اِعمال مجازات، منتهی به حبس پدر شود که این موضوع در سرقت تعزیری امکان دارد و حتی می‌توان کاربستِ این قسمت انتهاییِ حدیث مزبور را دربارهٔ تمام جرایم علیه اموال و مالکیت قرار داد.

بااین‌وجود، می‌توان سایر شبهات مطروحه را نیز مرتفع کرد؛ چراکه دلیل عمدهٔ این دسته، خلاصه در

۱. حسینی‌خواه، قاعدهٔ فراق و تجاوز، ۱۱۵/۱.
۲. شنقیطی، شرح زاد المستقنع، ۳۸۸/۳.
۳. مائده: ۳۸.

این بود که ارتکاب فعل حرام نباید بی‌پاسخ بماند. حال که اساساً مشخص شد شریعت، نظری بر حرمت این فعل نداشته است، دیگر وجهی برای تمسک به قواعدی از قبیل التعزیر لکل امر حرام باقی نمی‌ماند و باید حکم به اباحهٔ موضوع از منظر شرع کرد. توجه به موضوع مورد سؤال در احادیث مختلفی که پیامبر اکرم(ص) در مقام بیان علت حکم، اشاره به حدیث «انت و مالک لأبیک» دارد نیز بیانگر این است که محل اعمال مقررهٔ مزبور، نه‌تنها دربارهٔ سرقت است؛ بلکه در خصوص سایر جرایمی که علیه اموال فرزند صورت می‌گیرد نیز می‌توان از این مقرره در مقام صدور حکم استفاده کرد.

نباید وجود این حکم را نیز خلاف حقوق فرزند نسبت به مال خود تلقی کرد. روح حاکم بر شریعت اسلام موافق اصل تساوی حقوق است و اصل تشابه حقوق را برخلاف بسیاری از مکاتب قبول ندارد.[1] خروج از حکم سرقت حدی و تعمیم آن به سایر جرایم علیه اموال با این مانع مواجه نیست که این حکم استثناست و اگر صراحتی در این خصوص نبود، خلاف عدالت تلقی می‌شد. با توضیحات پیشین روشن شد که اساساً ازنظرِ ما این حکم خاص نیست و تحت قواعد حکومت، موافق اصل برائت است و امکان تسری به سایر جرایم علیه اموال نیز وجود دارد. برای بررسی تضییع حقوق افراد در قبال موضوعی خاص باید این موضوع را در پرتوِ عموم احکام صادره دربارهٔ آن فرد بررسی کرد و به همین دلیل نمی‌توان به‌صراحت قائل بر این شد که این حکم و نظر، مخالف حق مالکیت فرزند بر اموال خود و در تعارض با عدالت است تا از این طریق، صدور چنین حکمی ازسوی شارع تردید شود.

۴. بررسی موضوع از منظر فقه اهل‌سنت

همان‌طور که در بررسی نظر فقهای شیعه، تفاوت و اختلافِ‌نظر ملاحظه شد، همین اختلافِ‌نظر کم‌وبیش در بین فقهای اهل‌سنت نیز دیده می‌شود. در اینکه سرقت پدر از اموال فرزند، واجد وصف سرقت حدی نمی‌شود تقریباً اختلافی بین آن‌ها نیست.[2] اما دربارهٔ مجازات تعزیری اختلافِ‌نظر است که البته هرچند در نوع استدلال متفاوت‌اند، نتیجه در دو مورد بیشتر خلاصه نمی‌شود؛ عده‌ای اساساً شمول مجازات تعزیری بر پدر را به‌سبب حق بر اولاد ممکن نمی‌دانند و اعلام می‌دارند که اساساً عقوبت پدر به‌دلیل حقوق فرزند ممکن نیست.[3] عده‌ای نیز بیان داشته‌اند: فرزند همچون بضعهٔ پدر است و در واقع، فرزند تکه‌ای از وجود پدر است؛ ازین‌رو مالی که مورد تصرف پدر قرار گیرد، در واقع مورد تصرف مالک

۱. مطهری، نظام حقوق زن در اسلام، ۱۴۹.

۲. ابن‌عبدالله، المغنی، ۱۳۳/۹.

۳. مجموعه‌ای از نویسندگان، الموسوعة الفقهیة الکویتیة، ۲۶۰/۶؛ ملاخسرو، درر الحکام شرح غرر الأحکام، ۷۲/۲.

مال قرار گرفته است و عقوبتی از این جهت بر مرتکب بار نمی‌شود.[۱]

در مقابل، اعلام شده است که در این فرض، مجازات تعزیری اعمال می‌شود؛ چراکه برای هر امر حرامی که کفاره و حد ندارد، به‌ناچار تعزیر قرار داده شده است یا اینکه اگر عمل حرام باشد، نباید بدون عقوبت بماند و باید تعزیر صورت گیرد.[۲] این در حالی است که عده‌ای از فقها در حدیث: «انت و مالک لابیک»، حرف «لام» را مفید معنای اباحه دانسته‌اند.[۳] اگر تصرف فرد مباح است، چگونه می‌توان عمل را حرام تلقی کرد و صدور حکم تعزیری را برای آن ناگزیر دانست. پیامبر اکرم(ص) در موارد متعددی که فرزند از پدر خود شکایت کرده است، اعلام داشته‌اند که: «انت و مالک لابیک» و هیچ مؤاخذه‌ای از پدر نکرده‌اند. اگر عمل پدر حرام بود، مسلماً پیامبر اکرم(ص) این رفتار پدر را نهی می‌کرد، درحالی‌که چنین نهی‌ای وجود ندارد و پیامبر گرامی اسلام(ص) هیچ‌گونه نهی و ردعی راجع به فعل صورت‌گرفته انجام نداده‌اند و خودِ این عدم‌انزجار می‌تواند مؤید اباحه و عدم‌حرمت رفتار مرتکب باشد؛ بدین‌جهت این استدلال که چون برای هر عمل حرامی تعزیر وجود دارد باید اینجا نیز حکم به تعزیر داده شود، می‌تواند محل مناقشه قرار گیرد؛ چراکه اساساً عمل حرامی وجود ندارد و اگر فعل حرامی واقع می‌شد قطعاً پیامبر اکرم(ص) به عقوبت مرتکب می‌پرداخت.

۵. سیاست تقنینی سرقت تعزیری پدر از اموال فرزند

نظر به دیرپابودن مباحث جرایم علیه اموال از همان ابتدای قانونگذاری بشری، توجه به این مقوله و تعیین مجازات برای فاعل آن مدِّنظر قانونگذاران بوده است؛ برای مثال، مادهٔ ۲۲ مجمع القوانین حمورابی، قدیمی‌ترین متن موجود در خصوص سرقت است. در قوانین کیفری ایران نیز ابتدا موضوع سرقت و مجازات‌های مرتبط با آن در مواد ۲۲۲تا۲۳۲ قانون مجازات عمومی، مصوب ۱۳۰۴/۱۰/۲۳ تصویب شد و سپس در قوانین متفرقه، بعضی از مصادیق سرقت اشاره شد.

درحال‌حاضر، قوانین جاری در خصوص سرقت به دو دستهٔ سرقت حدیِ موضوع مواد ۲۶۷تا۲۷۸ قانون مجازات اسلامیِ مصوب ۱۳۹۲ و فصل بیست‌ویکم از کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامیِ مصوب ۱۳۷۵ و قوانین متفرقه تقسیم می‌شود. در بند ج مادهٔ ۲۶۸ قانون مجازات اسلامیِ مصوب ۱۳۹۲، قانونگذار به‌صراحت اعلام کرده است که درصورتی‌که سارق، پدر مالباخته باشد، حد سرقت جاری

۱. شنقیطی، شرح زاد المستقنع، ۳۸۸/۳.
۲. عودة، التشریع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي، ۵۹۲/۲؛ رافعی قزوینی، العزیز شرح الوجیز، ۱۸۲/۸.
۳. مجموعه‌ای از نویسندگان، الموسوعة الفقهیة الکویتیة، ۲۹۹/۲٤.

نمی‌شود.

در چنین فرضی یا در صورت شمول موضوع بر سایر عناوین سرقت تعزیری، در فرضی که سارق، پـدر مال‌باخته باشد، می‌توان حکم به مجازات پدر کرد یا خیر؟ به نظر می‌رسـد حکـم صـریحی وجـود نـدارد. شاید بتوان گفت پدر فقط از حکم مندرج در موضوع سرقت حدی مبـرا شـده اسـت، لـیکن در خصـوص سرقت تعزیری دلیلی بر عدم‌امکان اجرای مجازات وجود ندارد؛ ازین‌رو به همان حکم عـامِ مـواد مربوطـه مراجعه می‌شود و مجازات را بر پدر هم جاری می‌کنیم.

مادهٔ ۲۷۶ قانون مجازات اسلامیِ مصوب ۱۳۹۲ اشعار می‌دارد که: «سرقت درصورت فقـدان هریـک از شرایط موجب حد، حسب مورد مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری است.» در تأیید همین نظر می‌تـوان به آرایی دست یافت؛ برای مثال، در پرونده‌ای به شـمارهٔ دادنامـهٔ ۹۹۰۹۹۷۵۱۲۲۳۰۰۳۸۰ کـه در شـعبهٔ ۳۲۵ دادیاری دادسرای عمومی و انقلاب مشهد مطرح شده است، فردی به هویت «مهدی. ث» اصالتاً و به ولایت از «نیکا. ث و امیرپاشا. ث»، شـکایتی تحـت‌عنوان سـرقت علیـه «احمـد. ث» کـه پـدر اصـیل و پدربزرگ مولی‌علیهما و «روح‌انگیز. ث» که مادر و مـادربزرگِ شـکات اسـت طـرح کـرده اسـت. قاضـی رسیدگی‌کننده، درنهایت قرار منع تعقیب بدین شرح صادر کـرده اسـت: «در خصـوص اتهـام احمـد. ث و روح‌انگیز. ث دائر بر تخریب عمدی و سرقت موضوع شکایت مهدی. ث و نیکـا. ث و امیرپاشـا. ث...... به‌دلیل فقدان ادلهٔ کافی، مستنداً به مادهٔ ۲۶۵ قانون آیین دادرسی کیفریِ مصوب ۱۳۹۲، قـرار منـع تعقیـب نامبردگان صادر و اعلام می‌گردد.......» همان‌طور که ملاحظه می‌شود جهت صدورِ قرار، فقدان ادلهٔ کافی برای انتساب بزه بوده است، این بدان معناست که قاضی عقیده بر این داشته اسـت کـه موضـوع درصـورت اثبات، واجد وصف کیفری است. پس از اعتراض به قرار نهایی دادسرا، پرونده به شعبهٔ ۱۴۸ دادگاه کیفـریِ دو ارسال می‌شود که آنجا نیز ضمن تأیید نظر دادسرا، قرارِ صادره را به‌دلیل فقدان ادلهٔ کافی بدین شرح تأیید کرده است. «در خصوص اعتراض مهدی و امیرپاشا و نیکا، همگی مشهور به ث...... قرارِ مـذکور مصـون از تعرض باقیماندهٔ دادگاه، ضمن رد اعتراض قرار معترض‌عنه را تأیید.... .» آنچه که از مفاد رأی صـادره بـر می‌آید این نکته است که ظاهراً تمایل بر این است که موضوع به‌سمت کیفری تلقی‌کـردن سـوق داده شـود؛ حال آنکه به نظر می‌رسد باید ابتدا بررسی می‌شد اساساً موضوع، واجد وصف کیفری هست یا خیر؟

می‌توان با تحلیل دیگری، اِعمال نظریهٔ مطروحه در این پژوهش را در قوانین جاریـه نیـز ممکـن تلقـی کرد؛ بدین توضیح که، همان‌طور که بیان شد دلیل امکان اِعمال مجـازات تعزیـری، نبـود دلیـل خـاص بـر برائت پدر و تمسک به حکم عام اعلام شده است. بـه نظـر می‌رسـد دلیـل خـاص وجـود دارد؛ چراکـه در خصوص مادهٔ ۲۷۶ قانون اخیرالذکر مشخص است با آن اطلاق، مدِّنظر قانونگذار نیست و بازگشت مـادهٔ

۲۷۶ قانون مزبور به تمامی شرایط احصاشده در مادهٔ ۲۶۸ همان قانون، به‌شدت محل‌تردید است. اگر اثبات شود که مادهٔ ۲۷۶ ق.م.ا لزوماً اشاره‌ای به تمام‌بندهای مادهٔ ۲۶۸ ق.م.ا ندارد، امکان خارج کردن بند ج مادهٔ مزبور «سارق، پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد» از شمول مادهٔ ۲۷۶ نیز میسر می‌شود و می‌توان قائل به این نظر شد که مادهٔ مزبور اشاره‌ای به بند ج مادهٔ ۲۶۸ ق.م.ا ندارد و باتوجه‌به عدم‌تصریح در خصوص وضعیت سرقت تعزیری پدر از اموال فرزند و وجود ابهام و اجمال، اجازهٔ مراجعه به منابع معتبر فقهی توسط قانونگذار داده شده است و حکم معتبر فقهی نیز ازنظرِ نگارندگان، عدم‌امکان اجرای مجازات تعزیری است. برای مثال، یکی از شرایط مطروحه در بحث سرقت حدی این است که شیئی مسروق شرعاً مالیت داشته باشد، درصورتی‌که شرع مالیتی برای شیئی قائل نباشد، امکان استناد بزه سرقت به مرتکب، محل تردید است؛[1] لذا می‌توان در اطلاق مادهٔ ۲۷۶ ق.م.ا ۱۳۹۲ دست برد و آن را در این فرض جاری ندانست. در خصوص بند ژ مادهٔ مزبور نیز که اعلام داشته است: «مال مسروق از اموال سرقت‌شده یا مغصوب نباشد» اِعمال مقررهٔ مادهٔ ۲۷۶ق.م.ا نیز محل تردید است؛ چراکه مقررهٔ مزبور اظهار می‌دارد که اگر هریک از شرایط وجود نداشت، موضوع مشمول یکی از سرقت‌های تعزیری قرار می‌گیرد؛ حال آنکه در این حالت می‌توان گفت: درصورت نبودِ این شرط، امکان مجازات فاعل رفتار به عنوان سارق وجود ندارد؛ چراکه سرقت عبارت است از ربودن مال غیر و ربودن، به‌معنای خارج‌کردن مال از تسلط مالک است، در چنین فرضی که مال قبلاً سرقت شده است و اساساً مالک تسلطی بر مال ندارد، طبیعتاً سرقت دوم، معنای ربودن و خارج‌کردن مال از تسلط مالک را در بر نمی‌گیرد و شاید ازاین‌رو باشد که بعضی هم که قائل به عدم‌اباحهٔ این فعل شده‌اند و مجازات مرتکب را تحت‌عنوان تصرف در مال غیرجائز دانسته‌اند و صراحتاً قائل به سارق‌بودن فرد نشده‌اند.[2]

از طرفی هم امکان تمسک به منابع فقهی در بعضی موارد توسط قانونگذار اجازه داده شده است. اصل ۱۶۷ قانون اساسی و مادهٔ ۳ قانون آیین دادرسی مدنی مقرر داشته است در موارد صریح‌نبودن یا سکوت و اجمال و ابهام مواد قانونی می‌توان از منابع معتبر فقهی استفاده کرد. به نظر نگارندگان در خصوص سرقت تعزیری پدر از فرزند، حکم صریح قانونی وجود ندارد و بنابر اطلاق و عموم سایر مواد قانونی می‌توان به هر دو نظر متمسک شد، در چنین حالتی و باتوجه‌به اینکه صراحتی ازنظرِ قانونی وجود ندارد، به‌حکم اصل ۱۶۷ ق.ا و مادهٔ ۳ ق.آ.د.م می‌توان مراجعه به حکم معتبر فقهی کرد که در هنگام بررسی هر دو نظر، حکم معتبر فقهی در این زمینه، عدم‌امکان شمول مجازات بر پدر تعیین شد.

---

۱. میرمحمدصادقی، جرایم علیه اموال و مالکیت، ۲۹۰.

۲. مکارم شیرازی، الفتاوی الجدیدة، ۳۷۸/۳.

متن اولیهٔ لایحهٔ پیشنهادی قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز متضمن این حکم بود که درصورتی‌که سارق، پدر مال‌باخته باشد، افزون بر عدم‌امکان اجرای حد، امکان اجرای مجازات تعزیری نیز وجود ندارد، لیکن شورای محترم نگهبان در نظری، این مورد را خلاف شرع تشخیص داد، درحالی‌که براساس اصول ۴، ۷۲، ۹۱ و ۹۶ قانون اساسی، وظیفهٔ شورای نگهبان تشخیص انطباق مقرره با احکام و موازین اسلامی نیست و تشخیص عدم‌مغایرت مصوبات مجلس با موازین و احکام اسلام کفایت می‌کند.[1] در خصوص موضوع مورد بحث، حتی اگر امکان تعیین نظریهٔ مطروحه در پژوهش به‌عنوان فتوای معتبر فقهی نباشد، حداقل امکان پذیرش آن به‌عنوان حکمی عدم‌مغایر با احکام اسلام وجود دارد، به‌خصوص اینکه عده‌ای از فقها نیز قائل به این نظر هستند و همین فتوا را صادر کرده‌اند.

ازسوی‌دیگر، حکم مندرج در مادهٔ ۱۲۰ ق.م.ا که اظهار می‌دارد: «هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هریک از شرایط مسئولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود، حسب مورد، جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود» نیز می‌تواند در این مورد مستمسک قرار گیرد؛ بدین شرح که، در همان بحث سرقت حدی نیز دلیل عدم‌اجرای حد را بعضاً وجود شبهه دانسته‌اند. باتوجه‌به مفاده مادهٔ مزبور که قاعدهٔ درأ را در همهٔ جرایم جاری دانسته است، دیگر دلیلی وجود ندارد بر اینکه حکم تعزیر را از حد متفاوت بدانیم؛ چراکه تمام مستندات و مستدلاتی که برای عدم‌اجرای حد سرقت به‌سبب وجود شبهه ذکر شد، در سرقت تعزیری نیز با ملاک قویتر وجود دارد. «احد» از اساتید حقوقی در این زمینه بیان کرده است: «بسیاری از فقها با استناد به روایت «انت و مالک لابیک» که منسوب به پیامبر اکرم(ص) بوده و بر تعلق شخص و اموال وی به پدرش تأکید دارد، معتقدند هرگاه پدر یا جد پدری مال فرزند خود را سرقت کند، حد بر وی جاری نخواهد شد. فلسفهٔ وضع حکم شاید وجود این شبهه باشد که باتوجه‌به وجوب انفاق فرزند توسط پدر، اموال فرزند در واقع از پدر ناشی شده است و بنابراین حد را باوجود چنین شبهه‌ای نباید اجرا کرد. البته پدر مجازات سرقت تعزیری را تحمل خواهد کرد، مگر درصورتی‌که فرزند متمکن باشد و نفقهٔ پدرِ نیازمند خود را ندهد و پدر در حد نیاز از اموال فرزند برباید که طبق تظر فقیهان در این مورد پدر حتی تعزیر هم ندارد.»[2]

توجه به متن مزبور و استدلال‌های مندرج در آن حاکی از این است که از این ادله می‌توان در رد همین نظر نیز استفاده کرد: اولاً، اگر عدم‌اجرای حد به‌دلیل وجود شبهه باشد، براساس مقررهٔ مادهٔ ۱۲۰ ق مجازات اسلامیِ مصوب ۱۳۹۲ قاعدهٔ درأ در تمامی جرایم، چه حدی و چه غیرحدی جریان دارد و

۱. یزدی، قانون اساسی برای همه، ۳۱.

۲. میرمحمد صادقی، جرایم علیه اموال و مالکیت، ۳۱۰/۳.

استدلالی که در متن سبب ایجاد شبهه تلقی شده است در سرقت تعزیری نیز وجـود دارد، پـس دلیلـی بـر عدم‌اِعمال قاعدهٔ درأ وجود ندارد؛ ثانیاً، در فرض وجوب نفقهٔ پدر بر فرزند، حکـم سـرقت تعزیـری را نیـز ساقط‌شده تلقی کرده‌اند و نظریهٔ فقها را هم مؤید نظر خود قرار داده‌اند، درحالی‌که حتی در ایـن فـرض نیـز اِعمال مجازات سرقت تعزیری را قانونی دانسته‌اند؛ ثالثاً، قانونگذار در بحث سرقت حدی هم رفع مجازات را منوط به وجوب انفاق یا نیاز پدر و... قرار نداده و مطلقاً حکم به عدم‌اجرای حد بر پدر در فـرض سـرقت حدی داده است و این در حالی است که اگر وجوب انفاق و نیاز پدر رافع مسئولیت و حد بود، باید در باب شرایط سرقت حدی به‌صراحت قید می‌شد؛ رابعاً، بنابر قیاس اولویت نیز اگر قانونگذار حکم سرقت حدی را بر موضوع جاری نمی‌داند، باید حکم سایر سرقت‌ها را نیز منتفی بداند؛ خامساً، همان‌طور کـه نویسـندهٔ محترم در استدلال خود قید کرده است، نظر فقها اشاره به حدیث «انت و مالک لابیک» دارد که ازنظـرِ مـا این حدیث دربارهٔ سرقت تعزیری نیز جاری است.

در همـین راسـتا، شـعبهٔ ۶۲۱ دادیـاری داسـرای عمـومی و انقـلاب مشـهد بـه شـمارهٔ دادنامـهٔ ۱۴۰۰۲۵۹۳۹۰۰۰۵۸۲۶۹۰۴، در رأی صادره بدین شرح استدلال کرده است که: «در خصوص شکایت م.ا علیه غ.ا دائر بر خیانت در امانت......... با عنایت به.......... . و همچنین نظر به اینکه شرط ابـوت نیـز در تحقق یا عدم‌تحقق جرایم علیه اموال مؤثر است، امری که به‌صراحت در خصـوص سـرقت حـدی قیـد شده است و حتی می‌توان این‌گونه بیان نمود: اگر مرتکب جرمِ مستوجب حد، درصورت وجود رابطهٔ ابـوت معاف از مجازات است؛ به‌طریق اولیٰ مرتکب سایر جرایم که مجازات اخف از سرقت حدی دارد نیز بایـد معاف از مجازات تلقی گردد و از طرفی، هرچند تسری بحث سرقت حدی به سایر جرایم علیه اموال از این جهت به‌صراحت در قوانین موضوعه پیش‌بینی نشده است، لیکن نظر به پذیرش اعمـال قاعـدهٔ درأ در کلیـهٔ جرایم از ناحیهٔ قانونگذار و وجود شبهه در اِعمال مجازات علیه پدر در این موارد، پذیرش این نظر خالی از وجه نیست...... . قرار منع تعقیب صادر و اعلام می‌گردد...... .»

باتوجه‌به متن رأی مزبور ملاحظه می‌شود که دادنامهٔ مزبور در تأیید نظری است که اِعمال مجـازات بـر پدر در جرایم علیه اموال را ممکن نمی‌داند. از جمع مطالب پیش‌گفته می‌توان قائل به این نظر شد که عقیدهٔ قانونگذار همان‌طور که در لایحهٔ تصویب‌شدهٔ مجلس قانونگذاری منعکس شده است، عدم‌شمول مجازات سرقت تعزیری بر پدر یا جد پدری است.

این حکم در مقررات قانونی نیز نه‌تنها استثنا نیست، بلکه موافق قاعده و بیان یکی از مصادیق آن است؛ چراکه شرط اِعمال مجازات سرقت، تعلق مال به غیر بود که در این مورد چنـین شـرطی وجـود نـدارد و بـا استمداد از مفاد قواعد حکومت، مال موضوع ادعای سرقت پدر از فرزند، در واقع مال پدر تلقـی می‌شـود،

به‌خصوص اینکه تمام وجوه مختلف موضوع و استدلال‌های مطروحهٔ فقها و نظرات مختلف در موضوع می‌تواند سبب القای شبهه در ذهن قاضی رسیدگی‌کننده شود و در این صورت می‌توان قائل به این شد که اساساً چنین امری سرقت نیست.

نتیجه‌گیری

جرایم علیه اموال ازاین‌رو که مربوط به اموال افراد است، مشترک هستند و استدلال‌های مطروحه نیز در خصوص تمامی این جرایم درخورِ تسری است. در واقع، بین بزه سرقت و خیانت در امانت و تخریب، از این جهت تفاوتی نیست و در این موارد نیز مرتکب به اموال متضرر از جرم آسیب وارد می‌کند. پیامبر اکرم(ص) نیز در برخورد با موارد مختلفی که غیر از سرقت و مربوط به اموال بوده است همان حدیث را بیان کرده‌اند؛ لذا چنین بر می‌آید ظاهراً نظر معتبر در فقه، عدم‌وصف کیفری سرقت پدر از اموال فرزند است و این حکم صادره، موافق قاعده است، لیکن امکان تسری تا چه حد وجود دارد؟ و تا چه میزان می‌توان از این موضوع، ملاک گرفت و حکم را تعمیم داد؟ به نظر نگارنده و باتوجه‌به تعلیل پیش‌گفته، امکان تعمیم از جهت حکم وجود دارد؛ به این معنا که، حدیث «أنتَ وَ مالُکَ لِأبیکَ» در خصوص تمام جرایم علیه اموال سرایت دارد و علاوه‌بر سرقت حدی، شامل سرقت تعزیری یا حتی جرایم دیگر علیه اموال، ازجمله تخریب و خیانت در امانت نیز می‌شود و در این موارد، درصورتی‌که مرتکب، پدر مال‌باخته باشد، امکان تعقیب کیفری فراهم نیست. در مواردی، مانند فروش مال غیر که متضرران از جرم دو شخص مختلف هستند، این حکم تنها نسبت به فرزند جاری است و در مقابل ثالث غیرفرزند باید به عمومات مراجعه کرد.

در خصوص مقررات قانونی نیز بستگی به نظر قاضی رسیدگی‌کننده دارد؛ درصورتی‌که قاضی عقیده داشته باشد که نظریهٔ امکان اِعمال مجازات بر پدر معتبر است، دیگر بحثی نمی‌ماند و به همین روش عمل می‌کند، لیکن درصورتی‌که نظریهٔ عدم‌امکان مجازات را معتبر بداند، به‌نظر باوجود همین قوانین نیز امکان اِعمال نظریهٔ خود را دارد؛ چراکه مفاد مادهٔ ۲۷۶ ق.م.ا ۱۳۹۲ ممانعتی از تحلیل و بررسی موضوع ندارد. درنهایت، پیشنهاد می‌شود که قانونگذار ضمن پافشاری و ابرام بر نظریهٔ خود و ارائهٔ مستندات خود از این جهت بر لزوم معافیت پدر نه‌تنها در ارتکاب سرقت تعزیری، بلکه در خصوص سایر جرایم علیه اموال تأکید کند؛ سیاست تقنینی‌ای که به نظر، مطابق نظر شریعت است و از تعزیر پدر در قبال شکایت فرزند جلوگیری می‌کند، امری که موافق سیاست جرم‌زدایی است و به تأیید امام صادق(ع) در انتهای حدیث مزبور رسیده است که آیا توقع داری به‌سبب شکایت فرزند، پدر را حبس کنیم: «أفکانَ رسولُ‌اللّه(ص)

یَحبِسُ الأبَ لِلابنِ؟!»

منابع

قرآن کریم

ابن‌براج، عبدالعزیزبن‌نحریر. المهذب. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۰۶ق.

ابن‌زهره، حمزةبن‌علی. غنیة النزوع إلی علمی الأصول و الفروع. قم: مؤسسهٔ امام صادق(ع). ۱۴۱۷ق.

ابن‌عبدالله، عبداللهبن‌احمد. المغنی. قاهره: مکتبة القاهرة. ۱۹۸۶م.

احمدوند، خلیل‌الله. «بررسی ابعاد فقهی و حقوقی حدیث أَنْتَ وَ مَالُکَ لِأَبِیک؛ ولایت پدر بر فرزند»، دو فصلنامهٔ تحقیقات حقوق قضایی. دورهٔ اول، ش۲، پاییز و زمستان۱۳۹۹، ۱۵۳تا۱۷۰.

احمدی میانجی، علی. مالکیت خصوصی در اسلام. تهران: دادگستر. ۱۴۲۴ق.

اسحاقی، محمد، «بررسی مجازات سرقت مادر از اموال فرزند»، نشریهٔ فقه و مبانی حقوق اسلامی. دورهٔ۴۶، ش۲، پاییز و زمستان۱۳۹۲، ۱۶۱تا۱۸۱. https://doi.org/10.22059/jjfil.2013.51923

امامی، سیدحسن. حقوق مدنی. تهران: اسلامی. بی‌تا.

تبریزی، جواد. اساس الحدود و التعزیرات. قم: دفتر مؤلف. ۱۴۱۷ق.

جاور، حسین؛ علی‌مراد حیدری؛ محدثه اصولی یامچی. «بررسی فقهی‌بند ۶ مادهٔ ۲۶۸ قانون مجازات اسلامی»، مجلهٔ پژوهش‌های فقهی. دورهٔ یازدهم، ش۴، زمستان۱۳۹۴، ۷۳۷تا۷۶۲. https://doi.org/10.22059/jorr.2015.57732

حسینی‌خواه، سیدجواد. قاعدهٔ فراق و تجاوز. قم: مرکز فقهی ائمهٔ اطهار(ع). ۱۳۸۸.

خدابخشی، عبدالله. تمایز بنیادین حقوق مدنی و حقوق کیفری. تهران: شهر دانش. چاپ‌دوم، ۱۳۹۲.

خمینی، روح‌اللّه. استفتائات. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌پنجم، ۱۴۲۲ق.

خمینی، روح‌اللّه، کتاب البیع. قم: اسماعیلیان. بی‌تا.

رافعی قزوینی، عبدالکریم‌بن‌محمد. العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الکبیر. بیروت: دار الکتب العلمیة. ۱۴۱۷ق.

سابق، سید. فقه السنة. بیروت: دار الکتاب العربی. چاپ‌سوم، ۱۳۹۷ق.

شنقیطی جکنی، سالم محمدمحموداحمد. شرح زاد المستقنع. بی‌جا: بی‌نا. بی‌تا.

شهید ثانی، زین‌الدین‌بن‌علی. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. محشی: کلانتر. قم: کتاب‌فروشی داوری. ۱۴۱۰ق.

صاحب‌جواهر، محمدحسن‌بن‌باقر. جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

چاپ‌چهل‌ودوم، ۱۴۰۴ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. الخلاف فی الأحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی. چاپ‌اول، ۱۴۰۷ق.

طوسی، محمدبن‌حسن. المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المکتبة المرتضویة لإحیاء الآثار الجعفریة. چاپ‌سوم، ۱۳۸۷ق.

علامه حلی، حسن‌بن‌یوسف. تبصرة المتعلمین فی احکام الدین. تهران: مؤسسهٔ چاپ و نشر. ۱۴۱۱ق.

عوده، عبدالقادر. التشریع الجنائی الإسلامی مقارناً بالقانون الوضعی. بیروت: دار الکاتب العربی. بی‌تا.

غلامی، علی. «سازوکارهای اجرای قاعدهٔ «التعزیر لکل عمل محرم»»، مجلهٔ فقه و حقوق اسلامی. س۲، ش۴، بهار و تابستان۱۳۹۱، ۲۷تا۴۸.

فاضل لنکرانی، محمد. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة؛ الحدود. قم: مرکز فقهی ائمهٔ اطهار(ع). چاپ‌اول، ۱۴۲۲ق.

قدرتی، فاطمه؛ مجتبی عظیم‌پناه. «تأمل فقهی در حکم سرقت مادر از اموال فرزند»، مجلهٔ فقه و حقوق. ش۶۶، بهار و تابستان۱۳۹۶، ۱۱۹تا۱۴۵. https://doi.org/10.30497/flj.2017.63801

قمی، علی‌بن‌محمد. جامع الخلاف و الوفاق بین الامامیه و بین ائمه الحجاز و العراق. بی‌جا: زمینه‌سازان ظهور امام عصر(ع). ۱۴۲۱ق.

کدخدایی، عباس. «بررسی فقهی و حقوقی قاعدهٔ «التعزیر فی کل معصیة»»، مجلهٔ فقه اهل بیت. ش۵۴، ۹۱تا۱۴۲.

کلینی، محمدبن‌یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الإسلامیة. چاپ‌چهارم، ۱۴۰۷ق.

مجموعه‌ای از مؤلفان. الموسوعة الفقهیة الکویتیة. کویت: دار السلاسل. چاپ‌دوم، ۱۴۰۴تا۱۴۲۷ق.

محقق حلی، جعفربن‌حسن. نکت النهایة. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۱۲ق.

محمدی ری‌شهری، محمد. میزان الحکمة. قم: دار الحدیث. چاپ‌هفتم، ۱۳۸۶.

مطهری، مرتضی. نظام حقوق زن در اسلام. تهران: صدرا. چاپ‌پنجاه‌ونهم، ۱۳۹۰.

مقدس اردبیلی، احمدبن‌محمد. مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی. ۱۴۰۳ق.

مکارم شیرازی، ناصر. الفتاوی الجدیدة. قم: مدرسهٔ امام علی‌بن‌ابی‌طالب(ع). چاپ‌دوم، ۱۴۲۷ق.

ملاخسرو، محمدبن‌فرامرز. درر الحکام فی شرح غرر الأحکام. بی‌جا: دار إحیاء الکتب العربیة. بی‌تا.

منتظری، حسینعلی. نظام الحکم فی الإسلام. قم: سرایی. چاپ‌دوم، ۱۴۱۷ق.

موسوی اردبیلی، عبدالکریم. فقه الحدود و التعزیرات. دوم، قم: مؤسسة النشر لجامعة المفید(ره). ۱۴۲۷ق.

مهدی‌پور، حمید. «گزارش نشست قضایی استان»، نشریهٔ قضاوت. ش۳۶، بهمن و اسفند۱۳۸۴

میرمحمدصادقی، حسین. جرایم علیه اموال و مالکیت. بی‌جا: بنیاد حقوقی میزان. چاپ‌چهل‌ودوم، ۱۳۹۳.

نجفی مرعشی، شهاب الدین. السرقة علی ضوء القرآن و السنة. قم: کتابخانه و چاپخانهٔ آیت‌الله مرعشی نجفـی(ره). ۱۴۲۴ق.

یزدی، محمد. قانون اساسی برای همه. تهران: امیرکبیر. چاپ‌اول، ۱۳۷۵.

Transliterated Bibliography

Aḥmadī Mīyānjī, ʿAlī. *Mālikīyat-i Khuṣūṣī dar Islām*. Tehran: Dādgustar. 2004/1424.

Aḥmadvand, Khalīl Allāh. "Barrisī Abʿād-i Fiqhī va Ḥuqūqī Ḥadith Anta wa Māluka li-Abīk; Vlāyat-i Pidar bar Farzand", *Dū Faṣlnāmih-yi Taḥqīqāt-i Ḥuqūq-i Qaḍāyī*. Durih-yi 1, no. 2, autumn and winter 2020/1399, 153-170.

ʿAllāmah Ḥillī, Ḥasan ibn Yūsuf. *Tabṣira al-Mutaʿallimīn fī Aḥkām al-Dīn*. Tehran: Mūʾassisah-yi Chāp va Nashr. 1991/1411.

ʿAūdah, ʿAbd al-Qādir. Al-Tashr*ī*ʿ al-Jin*āʾī al-Islāmī* Muq*āranan bi-al-Qānūn Waḍʿī*. Beirut: Dār al-Kātib al-ʿArabī. s.d.

Fāżil Lankarānī, Muḥammad. *Tafṣīl al-Sharīʿa fī Sharḥ Taḥrīr al-Wasīla; al-Ḥudūd*. Qum: Markaz-i Fiqhī A*ʾimah A*ṭhār(AS). Chāp-i Awwal, 2002/1422.

Ghulāmī, ʿAlī. "Sāzu Kār-hā-yi Ijrāy Qāʿidih-yi al-Taʿzīr li-Kul-i ʿAmal Muḥaram", *Majalih-yi Fiqh va Ḥuqūq Islāmī*. yr. 2, no. 4, spring and summer 2012/1391, 27-48.

Ḥusaynīkhāh, Sayyid Javād. *Qāʿidih-yi Farāq va Tajāvuz*. Qum: Markaz-i Fiqhī A*ʾimah A*ṭhār(AS). 2009/1388.

Ibn ʿAbd Allāh , ʿAbd Allāh ibn Aḥmad. *al-Mughnī*. Cairo: Maktaba al-Qāhirah. 1986/1406.

Ibn Barrāj, ʿAbd ʿAzīz ibn Niḥrīr. *al-Muhadhdhab*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. 1986/1406.

Ibn Zuhrah, Ḥamza ibn ʿAlī. *Ghunya al-Nuzūʿ ilā ʿIlmī al-Uṣūl wa Furūʿ*. Qum: Mūʾassisah-yi Imām Ṣādiq (AS). 1997/1417.

Imāmī, Sayyid Ḥasan. *Ḥuqūq-i Madanī*. Tehran: Islāmī. s.d.

Isḥāqī, Muḥammad, "Barrisī Mujāzāt Sirqat Mādar az Amvāl-i Farzand", *Nashrīyh-yi Fiqh va Mabānī Ḥuqūq Islāmī*. Durih-yi 46, no. 2, autumn and winter 2013/1392, 161-181.

Ja̱var, Ḥusayn; ʿAlī Murād Ḥiydarī; Muḥaddithih Uṣūlī Yāmchī. "Barrisī Fiqhī Band-i 6 Mādih-yi 268 Qānūn-i Mujāzāt-i Islāmī", *Majalih-yi Pazhūhish-hā-yi Fiqhī*. Durih-yi Yāzdahum, no. 4, winter 2015/1394,

737-762.

Kadkhudāyī, ʿAbbās. "Barrisī Fiqhī va Ḥuqūqī Qāʿidih-yi al-Taʿzīr fī Kul-i Maʿṣīya", *Majalih-yi Fiqh Āl al-Bayt(AS).* no. 54, 91-142.

Khudābakhshī, ʿAbd Allāh. *Tamāyuz-i Bunyādīn-i Ḥuqūq-i Madanī va Ḥuqūq-I Kiyfarī.* Tehran: Shahr Dānish. Chāp-i Duvvūm, 2013/1392.

Khumaynī, Rūḥ Allāḥ. *Kitāb-i al-Bayʿ.* Qum: Ismāʿīlīyān. s.d.

Khumaynī, Rūḥ Allāḥ. Qum: *Istiftā'āt*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Panjum, 2002/1422.

Kulīnī, Muḥammad ibn Yaʿqūb. *al-Kāfī*. Tehran: Dār al-Kutub al-Islāmīyya. Chāp-i Chāhārum, 1987/1407.

Mahdīpūr, Ḥamīd. "Guzārish-i Nishast-i Qażāyī Ustān", *Nashrīyh-yi Qiżāwat*. No. 36, Bahman va Isfand 2005/1384.

Majmūʿah-ī az Muʾalifān. *al-Mausūʿa al-Fiqhīya al-Kuwaitīya*. Kuwait: Dār al-Salāsil. Chāp-i Duwwum, 1984/1404-2006/1427.

Makārim Shīrāzī, Nāṣir. *al-Fatāwā al-Jadīda*. Qum: Madrisah-yi Imām ʿAlī ibn Abī Ṭālib (AS). Chāp-i Duwwum, 2006/1427.

Mīr Muḥammad Ṣādiqī, Ḥusayn. *Jarāym ʿAlayh-i Amvāl va Mālikīyat*. S.l. Bunyād-i Ḥuqūqī Mīzān. Chāp-i Chihil va Duwwum, 2014/1393.

Muḥammadīrī Shahrī, Muḥammad. *Mīzān al-Ḥikma*. Qum: Dār al-Ḥadīth. Chāp-i Haftum, 2007/1386.

Muḥaqqiq Ḥillī. Jaʿfar ibn Ḥasan. *Nukat al-Nihāya.* Qum: Daftar Intishārāt-i Islāmī. 1992/1412.

Mulā Khusrū, Muḥammad ibn Farāmarz. *Durar al-Ḥukām fī Sharḥ Ghurar al-Aḥkām*. s.l. Dār Iḥyā' al-Kutub al-ʿArabīyya. s.d.

Muntaẓirī, Ḥusayn ʿAlī. *Niẓām al-Ḥukm fī al-Islām*. Qum: Sarāyī. Chāp-i Duwwum, 1997/1417.

Muqaddas Ardabīlī, Aḥmad ibn Muḥammad. *Majmaʿ al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Irshād al-Adhhān.* Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. 1983/1403.

Mūsawī Ardabīlī, ʿAbd Karīm. *Fiqh al-Ḥudūd wa al-Taʿzīrāt.* Qum: Mūʾassisa al-Nashr li-Jāmiʿah al-Mufīd. 2006/1427.

Muṭaharī, Murtaḍā. *Niẓām Ḥuqūq Zan dar Islām*. Tehran: Ṣadrā. Chāp-i Panjāh va Nuhum, 2011/1390.

Najafī Marʿashī, Shahāb al-Dīn. *al-Sariqa ʿalā Ḍawʾ al-Qurān wa al-Sunna.* Qum: Kitābkhānah wa Chāpkhānah-yi Āyat Allāh Marʿashī Najafī. 2004/1424.

Qudratī, Fāṭimah; Mujtabā ʿAẓīmpanāh. "Taʾamul Fiqhī dar Ḥukm-i Sirqat Mādar az Amvāl Farzand", *Majalih-yi Fiqh va Ḥuqūq*. no. 66, spring and summer 2017/1396, 119-145.

Qumī, ʿAlī ibn Muḥammad. *Jāmiʿ al-Khilāf wa al-Wifāq Bayna al-Imāmīyya wa Bayna A'imma al-Ḥijāz wa al-ʿIrāq*. s.l. Zamīnihsāzān-i Ẓuhūr Imām ʿAṣr(AS). 2001/1421.

Qurān-i Karīm

Rāfiʿī Qazwīnī, ʿAbd al-Karīm ibn Muḥammad. *al-ʿAzīz Sharḥ al-Wajīz al-Maʿrūf bi al-Sharḥ al-Kabīr*. Beirut: Dār al-Kutub al-ʿIlmīyya. 1997/1417.

Sābiq, Sayyid. *Fiqh al-Sunna*. Beirut: Dār al-Kitāb al-ʿArabī. Chāp-i Sivum, 1977/1397.

Ṣāḥib Jawāhir. Muḥammad Ḥasan ibn Bāqir. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharāyʿ al-Islām*. Beirut: Dār Iḥyāʾ al-Tūrāth al-ʿArabī. Chāp-i Chihil va Duwwum, 1984/1404.

Shahīd Thānī, Zayn al-Dīn ibn ʿAlī. *al-Rawḍa al-Bahīya fī Sharḥ al-Lumʿa al-Dimashqīya*, Muḥashshī: Kalāntar. Qum: Kitābfurūshī, *D*āwarī, 1990/1410.

Shanqīṭī Jakanī, Sālim Muḥammad Maḥmūd Aḥmad. *Sharḥ Zād al-Mustaqniʿ*. s.l. s.n. s.d.

Tabrīzī, Javād. *Asās al-Ḥudūd wa al-Taʿzīrāt*. Qum: Daftar-i Muʾalif. 1997/1417.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Khilāf fī al-Aḥkām*. Qum: Daftar-i Intishārāt-i Islāmī. Chāp-i Awwal, 1987/1407.

Ṭūsī, Muḥammad ibn Ḥasan. *al-Mabsūṭ fī Fiqh al-Imāmīya*. Tehran: al-Maktaba al-Murtażawīya li-Iḥyāʾ al-Āṯār al-Jaʿfarīya. Chāp-i Sivum, 1968/1387.

Yazdī, Muḥammad. *Qānūn-i Asāsī Barāy Hamih*. Tehran: Amīr Kabīr. Chāp-i Awwal, 1996/1375.